

ای ایران!

معصومه فرهمند مقدم*

پرونده

سال‌ها بود که فکر می‌کردم چگونه دانش‌آموزان را به درس «جغرافی» بیش‌تر علاقه‌مند کنم. در این سال‌ها پس از هر درس پرسش‌های بی‌شماری طرح می‌کردم، پاسخ‌های آن‌ها را تکرار و تکرار می‌کردم؛ ارزش‌یابی از دانش‌آموزان را به‌طور پیوسته انجام می‌دادم؛ اما دریغ از فهم و دریافت درسی و حتی ابراز علاقه به «جغرافی». سال بعد که به همان کلاس می‌رفتم دانش‌آموزان پارسال را می‌دیدم که از آن همه دانستنی، هیچ نمی‌دانستند و همه چیز را به‌بوته‌ی فراموشی سپرده بودند.

نواقص و کاستی‌ها مرا به این جا رساند که باید طرح دیگری اندازم؛ و جور دیگری کار کنم. با خود اندیشیدم که برای تدریس «نقشه‌ی ایران» به جای آن که نقشه را به کلاس ببرم، و به دانش‌آموزان مطالبی آماده شده را تفهیم کنم؛ به شیوه‌ای «کاربردی» خود آن‌ها را درگیر آماده کردن دانسته‌هایشان کنم.

دانش‌آموزان را گروه‌بندی کردم و خواستم که هر گروه، افزارهایی را با خود بیاورند. دانش‌آموزان از این «تکلیف درسی» شگفت‌زده بودند. به همراه آوردن خاک، سنگ، برگ درخت، کاموای آبی، نمک، دست‌کش یک بار مصرف، ظرف‌های یک بار مصرف؛... برای هفته‌ی بعد تعجب آنان را برانگیخته بود.

آنان را به حیاط مدرسه بردم. نقشه‌ی ایران را در زمینی به ابعاد تقریبی سه در چهار با گچ کشیدم از بچه‌ها خواستم روی خطوط گچی را خاک بریزند. سپس نقشه را به سه ناحیه‌ی «آب و هوایی» تقسیم کردم. به گروهی که سنگ آورده بودند گفتم که روی «ناحیه‌ی کوهستانی» سنگ‌های خود را بریزند؛ در ضمن سنگ‌های بزرگ‌تر را نگاه دارند. به گروهی که برگ درخت آورده بودند گفتم که آن‌ها را درباریکه‌ی بالای نقشه، کنار دریا بریزند. شور و شعف در میان بچه‌ها موج می‌زد. بی‌گمان، هیچ‌کدام از آنان، تا کنون نقشه‌ای را به این بزرگی ندیده بودند. آن‌گاه با پرسش و پاسخ و روش‌های فعال تدریس دشت کویر؛ دشت لوت؛ و قله‌های بلند مشخص شد. به گروهی که نمک و شن آورده بودند گفتم که آن‌ها را مخلوط کنند جای دشت لوت و دشت کویر بریزند و سنگ‌های بزرگ را در جای قله‌ی کوه‌های بلند قرار دهند با پرسش و پاسخ و روش اکتشافی، جای رودها مشخص شد. گروهی که نخ کاموای آبی آورده بودند نخ‌ها را از حدود تقریبی «سرچشمه‌ی رودخانه» تا «آبریز تقریبی» به ترتیب کشیدیم. «تالاب» را با ظرف یک بار مصرف انباشته از گل رس و مخلوط شده در آب مشخص کردیم. «قله‌های آتش‌فشان» را با «دی‌کرومات آمونیم» که خود همراه آورده بودم، معرفی کردم و آن را در بالای تپه‌مانندی آتش‌زد.

پرونده‌ی این شماره از مجله به ارائه‌ی مطالبی درباره‌ی روش‌های ابتکاری تدریس معلمان اختصاص دارد. به این منظور از مطالبی که مخاطبان مجله در این زمینه ارسال کرده‌اند، بعد از اصلاحات علمی و فنی استفاده شده است.

فوران دی کرومات آمونیم آتش فشان را تداعی می‌کرد. شوق و ذوق دانش‌آموزان وصف‌ناپذیر بود. در محل خلیج فارس، دریای عمان و دریاچه‌ی خزر روی نقشه ماهی کشیدند. پس از اتمام کار برای ارزش‌یابی آموخته‌ها از بعضی از دانش‌آموزان خواستم در محل تقریبی قله‌های معروف؛ دریاها؛ رودها؛ ... بایستند و خود را به جای آن‌ها معرفی و مشخصاتشان را بازگو کنند.

در آخر! از دانش‌آموزان خواستم که دست در دست هم به دور نقشه‌ی ایران حلقه بزنند و یکی از سرودهای مربوط به ایران را بخوانند.

این تدریس درس جغرافی موجب شد که علاوه بر تفهیم عینی مطالب با بهره‌گیری از شیوه‌های درسی مشارکتی، مانند اکتشافی، حل مسئله، بارش مغزی، بحث گروهی و... حس «ایران دوستی» بسیار فراوان در گروهی از فرزندان ایران بیدارتر شود.

سرانجام دانش‌آموزان با مشارکت یک دیگر برگ‌ها و خاک‌ها را در گلدان‌ها ریختند و قرار شد در هر گلدان گلی کاشته شود. تا در مدرسه از آن نگاه‌داری کنند که فضای مدرسه را پاکیزه‌تر از قبل به نمایش بگذارند.

هفته‌ی بعد که از بچه‌ها خواستم نقشه‌ی ایران را ترسیم کنند هر یک از آن‌ها با شیوه‌ای ابتکاری در ترسیم و رنگ‌آمیزی، عشق و علاقه‌ی خود را به ایران نشان دادند. گویی در ابراز ایران دوستی خود دست به یک رقابت ملی و مقدس می‌زنند.

این تجربه‌ای نه چندان پخته از تدریس من بود. اطمینان دارم که همکاران فرهیخته با افکار و روش خود خواهند توانست آن را کامل کنند و از لغزش و اشتباه بپزایند.

زیرنویس

* دبیر ناحیه‌ی دو شهری.